

# علی مختاری؛

## استاد ارشد نقاشی

دورنما را تا نیمه کشید و نپسندید میتواند با سینکا و رنگ سفید آنچه را که نقش کرده محو کند و دوباره همان دورنما را آنطور که دلش میخواهد تصویر کند اما یک هنرمند مثبت کار چنین امکانی را ندارد و اگر حمل بر مجامله و مبالغه نکنید یک مثبت کار برای بوجود آوردن یک اثر کارش، زحمتش بر مراتب بیشتر از یک هنرمند نقاش است.

ابزار کار او کم و خلاصه است یک قلم تراش، مغاره و سوهان او نه میتواند مثل یک نقاش از امتزاج رنگها مدد جوید و نه از نرمش و گردش و انعطاف قلمموی نقاشی، فقط با قلم تراش باید برای یک تصویر سینه چوب سخت را بکاود و با صبر و حوصله خطوط و محیط و شیارها را بوجود آورد تا آنچه را که میخواهد و قانعش میکند فراهم آید.

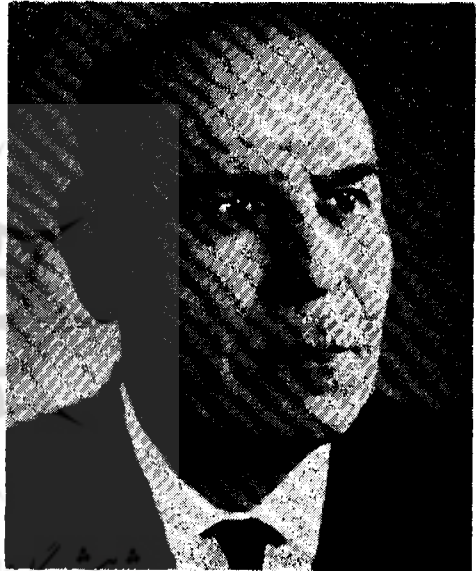
سخن ساده تر بگویم یک مثبت کار در خلق یک اثر بیش از هر چیز با خطوط سروکار دارد.

در آثار مختاری فرم، زیبایی و شباهت کامل اثر با مدل اصلی قابل توجه است. این مدل و الگو هر چه میخواهد باشد: پرواز پرندگان، شکوفائی گلها، چهره سعدی و حافظ و فردوسی و یا ابر مردان تاریخ و یا تصاویر آهو، گل و گلدان و آثاری که از سینه کوه و تپه و ماهورها کشف شده مثل جام خشایارشا، جام داریوش شاه و یا تاج مرصع نادر و هنگامیکه با دقت بیشتر به آنچه او خلق کرده نگاه می کنیم استادی او را در بکار گرفتن خطوط درمی یابیم و متوجه می شویم که چگونه با حوصله و زحمت برای آفرینش یک اثر، هزاران خطوط مجرد و مرتبط با زیبایی و نرمش و انعطاف خاصی بکار رفته است.

\* \* \*

دیداری از آتلیه آثار و تابلوهای «علی مختاری» نشان میدهد که او هنرمندی تن آسا نیست، جستجوگر است. نه در پی اشکال و آثار تزئینی و پولساز. مختاری در سال ۱۳۱۱ در گلیاگان دیده به جهان گشود، هشت ساله بود که شاگرد نجاری شد که بی اطلاع از هنر مثبت کاری نبود. مختاری هنگامیکه نجاری را آموخت و کاملاً به رموز مثبت کاری نیز واقف شد، برای خود دکانی گرفت و به ادامه کار مشغول شد. هیجده سال داشت که احساس کرد دیگر نمیتواند در گلیاگان بماند رخت سفر بست و راهی تهران شد، تا چند تابلو مثبت را که از بهترین کارهای او بود عرضه کند و عقیده دست اندرکاران این هنر را درباره آثاری که بوجود آورده بود بدانند.

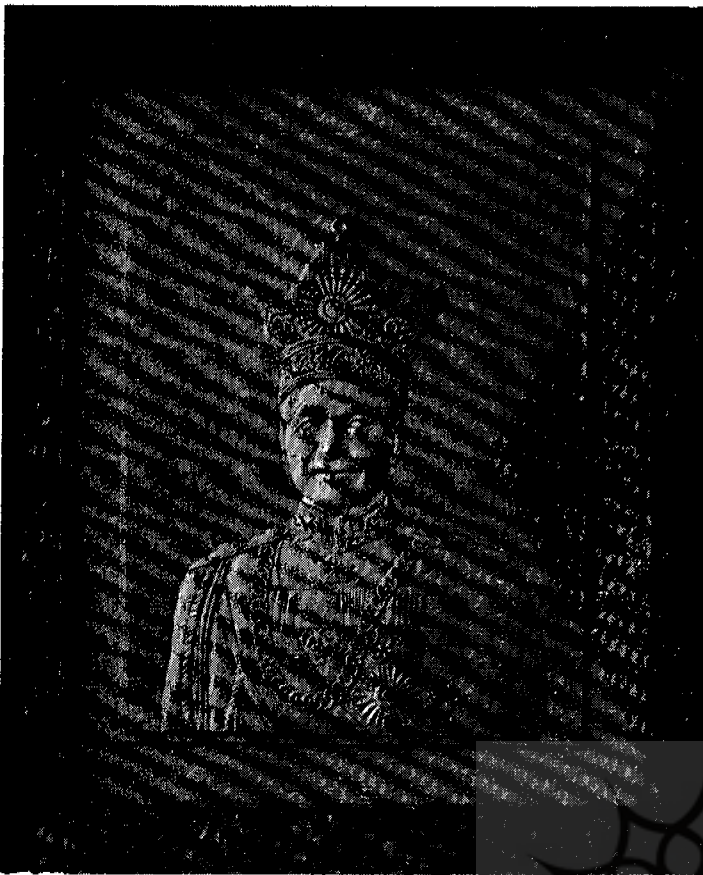
مختاری فکر کرد برای نشان دادن و عرضه آثارش به (مدرسه صنایع مستظرفه) برود او چندین بار اسم صنایع



براستی کاری سخت و شگفت است که بتوان با تکه آهنی نازک و کوچک در سینه سنگ خاره و درد دل چوب سخت و سفت که صدها شیار و چین و شکن و گره دارد رخنه کرد.

این کار را نه میتوان مطلقاً علم و صنعت دانست و نه محققاً هنر بلکه امتزاجی است از این سه پدیده والا که گرایش و پیوندش بهتر نزدیکتر است تا به علم و صنعت.

وقتی هنر مثبت کاری را با نقاشی مقایسه میکنیم می بینیم که یک نقاش برای خلق یک اثر با لوازم بسیاری که در اختیار دارد نسبت به یک مثبت کار دستش بازتر است یک هنرمند نقاش با انواع رنگها، بوم، قلم مو، تخته شستی، انواع روغن، سینکا، سه پایه و لوازم دیگر که بخاطر ندارم اگر یک تابلو



مستظرفه را از دیگران در گلپایگان شنیده بود .  
و شنیده بود که رئیس این مدرسه ابرمردی است بنام  
(کمال‌الملک) و آگاه و آشنا به هنر .  
و در هنر نقاشی استادی نادر و چهره‌ای بی‌همتا .  
دیدن کمال‌الملک از آرزوهای بزرگ این هنرمند  
جوان بود .

خودش تعریف میکند : روزیکه بمدرسه صنایع مستظرفه  
رفتم و کمال‌الملک را دیدم نمیتوانستم خودم را کنترل کنم ،  
میترسیدم ، میلرزیدم ، تنم آتش گرفته بود ، دست و پای خود را  
گم کرده بودم .

کمال‌الملک چند لحظه به چشموهای من نگریست مثل اینکه  
میخواست رازی از درون چشم‌های من بخواند .  
از زندگی گذشته‌ام سؤال کرد از اینکه نزد چه کسی  
این هنر را آموخته‌ام چرا بتهران آمده‌ام و چند سؤال  
دیگر . . .

بعد تابلوها را از من گرفت و با دقت بتماشای آنها  
مشغول شد .

هنگامیکه مشغول دیدن تابلوها بود پیش‌خود فکر کردم  
سرنوشت و مسیر زندگی آینده من بستگی باو دارد عقیده او  
برایم مهم بود .

قلبم به‌تندی میزد مثل اینکه تمام خون تنم توی صورتم

سراسر وجودم را فراگرفت میدیدم که چندین سال زحمت و کوشش ثمره‌ای دلپذیر داشت استاد نه تنها آثار مرا پسندیده و تأیید کرده بود بلکه ریاست و مسئولیت قسمت منبت کاری صنایع مستظرفه را نیز بمن محول کرده بود. این برای من که نوجوانی بودم پیروزی بزرگ و خاطره‌ای فراموش نشدنی بود.

\* \* \*

از فردای آنروز در مدرسه صنایع مستظرفه بتدریس هنر و صنعت منبت پرداختم. هنوز چند هفته‌ای از کارم نگذشته بود که حکمی بدستم دادند:

«بموجب پیشنهاد رئیس کل صنایع مستظرفه آقای علی مختاری گلپایگانی از تاریخ اول حمل ۱۳۰۲ قسمت منبت کاری صنایع مستظرفه و مسئولیت این شغل بعهده مشارالیه خواهد بود و در نتیجه این خدمت ماهیانه مبلغ (دویست قران) از بودجه صنایع مستظرفه دریافت خواهد داشت. رئیس کل صنایع



ریخته بود. گونه‌هایم سرخ شده بود هرگز آنروز و آن لحظه را فراموش نمیکنم آخرین تابلو را که دید سرش را بلند کرد و گفت:

خوب است خیلی هم خوب فقط نواقص کوچکی دارد که مهم نیست و بمرور ایام رفع خواهد شد، باید در سایه روشن مخصوصاً در طراحی بیشتر کار کنی.

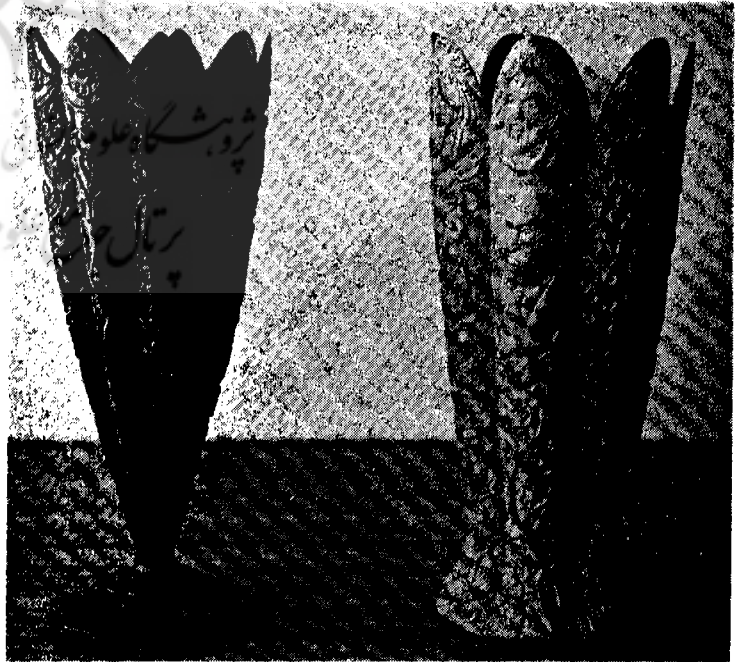
از این سخنان استاد احساس سبکی کردم و از اینکه کارهای مرا پسندیده بود شادمان شدم.

هنگام خدا حافظی خواستم دستش را بیوسم نگذاشت. هنوز چند قدمی نرفته بودم که صدایم کرد برگشتم استاد انگشش را روی پیشانی‌ش سائید، چند لحظه‌ای فکر کرد، تبسمی روی لبهایش دوید بعد در حالیکه عینک‌اش را روی صورتش جابجا میکرد گفت:

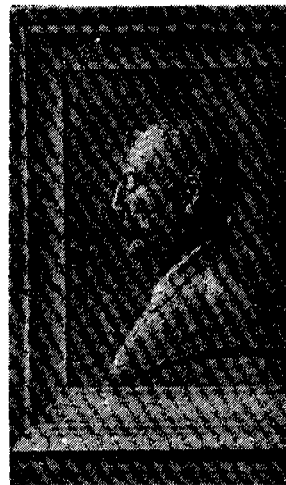
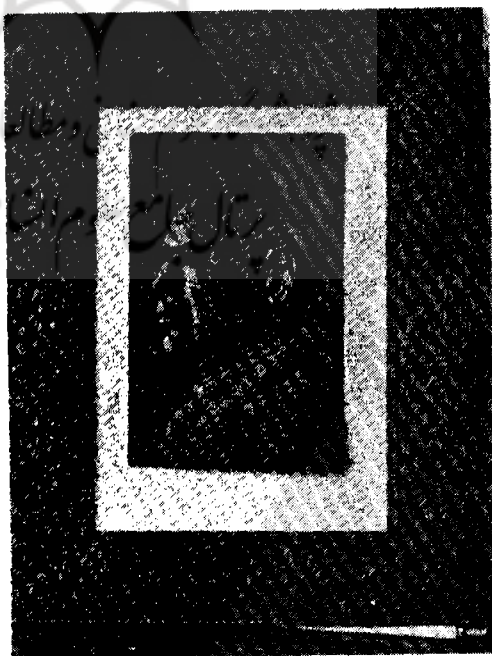
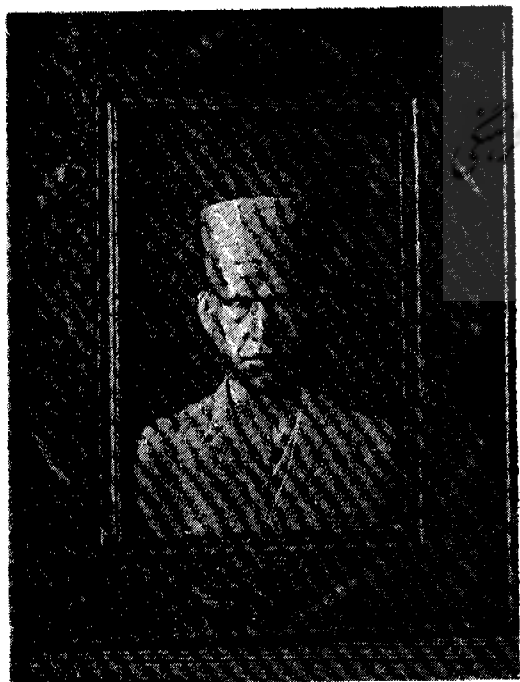
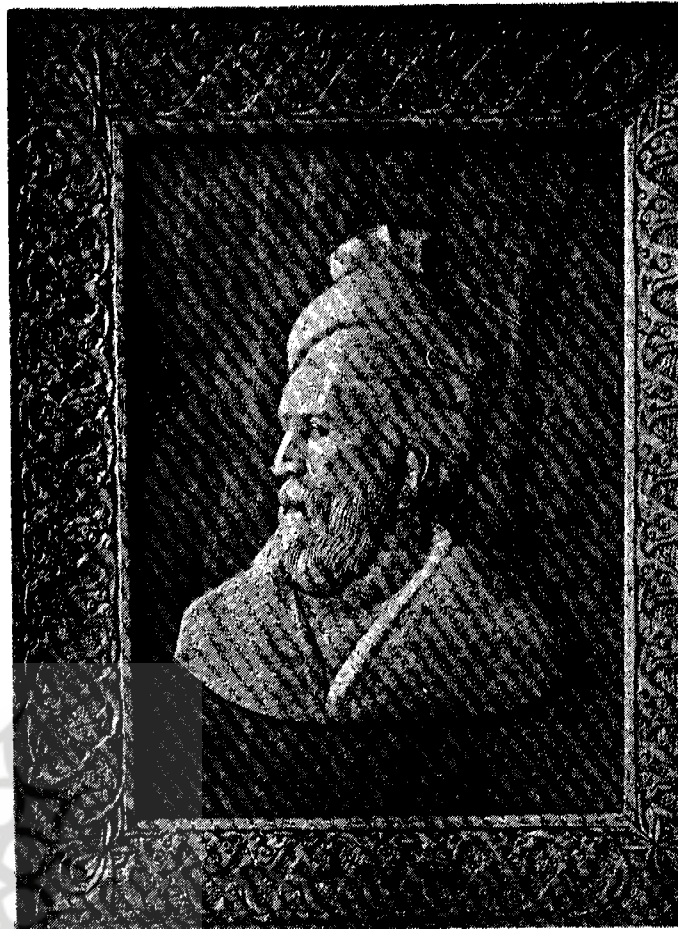
اگر بخواهی میتوانی از فردا در این مدرسه مشغول بکار شوی.

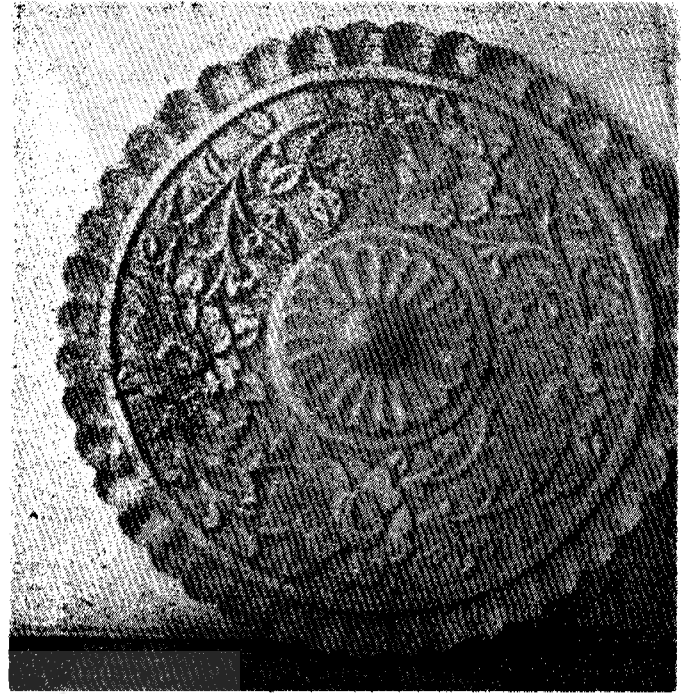
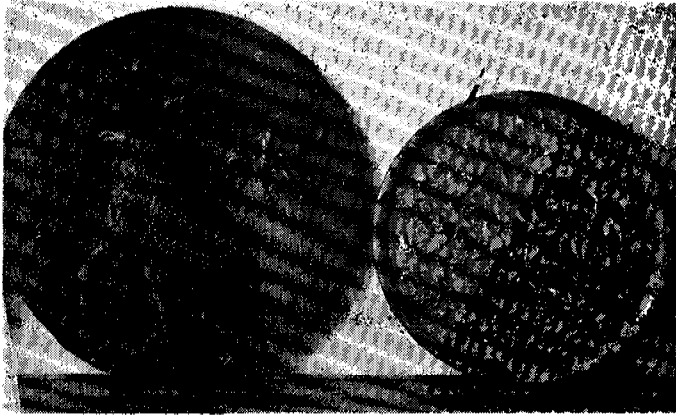
گفتم: استاد چه کاری؟

گفت: برای آموختن منبت بشاگردان، چند نفری هستند که میخواهند این هنر را یاد بگیرند حالا عده‌شان کم است اما رفته رفته زیاد میشوند فقط باید بمن قول بدهی که برای همیشه در تهران بمانی و با دقت و علاقه کارت را انجام دهی؛ از فردا تو رئیس قسمت منبت کاری این مدرسه هستی؛ مسئولیت و اداره و آموزش این هنر بعهده توست. از شنیدن این سخنان استاد شور و ذوق زایدالوصفی









میگوید : راستش را بخواهید یادم نیست، شاید در حدود سیصدتا که آخرین آنها جام خشایارشا و چهره والاحضرت ولیعهد است .

در روز چند ساعت کار میکنید ؟

روزی شش هفت ساعت ، قبلاً بیشتر کار میکردم اما حالا بخاطر اینکه سه مرتبه سکنه قلبی کرده‌ام دکتر معالجم دستور داده اصلاً کار نکنم اما نمیتوانم چون کار و منبت کاری زندگی منست ، وجود منست ، روح و قلب منست ، همه چیز منست و اگر روزی دست بکار منبت ترنم مثل ماهی دریا میمانم که در ساحل روی شنهای داغ انداخته باشندش . دست علی مختاری را میفشارم و از او خداحافظی میکنم .

میگوید : بامید دیدار دستش را تکان میدهد و نگاهش ما را بدرقه میکند و تبسمی که حاکی از مهمان‌دوستی ، صفا و صمیمیت است لبهایش را میشکند .

مستظرفه مأمور اجرای این حکم اند» .

بتاریخ اول حمل یکهزار و سیصد و دو شمسی

\* \* \*

در گوشه‌ای از پارك نارمك یا قرار قبلی سعادت دیدار او نصیبم شد در اطاق پذیرائی او و بترینی بچشم میخورد سرشار از تصاویر گوناگون، تصویر سعدی ، حافظ ، فردوسی ، بوعلی ، زکریای رازی و چندین تصویر از شاهنشاه و شهبانو و والاحضرت ولیعهد و صدها اثر و تابلو دیگر ، گل ، پرند، گلدان ، جام خشایارشا و دهها تصویر دیگر .

میپرسم تاکنون چند تابلوی منبت ساخته‌اید ؟

رتال جامع علوم انسانی